

تاریخ مشروطیت ایران

(۱۵)

روز بعد این اعلان منتشر گردید :

صورت اعلان - گویا اعلیحضرت پادشاه اسلام نمیدانده که اگر دست این وزراء خائن خونخواره هواپرست را از تصرفات مطلقه که در کار ملت و مملکت دارند کوتاه فرماید و قدری حدود آنها را محدود نماید تا چه اندازه بر شوکت و قدرت خود خواهد افزود و هر روز پادشاه خیال میکند که پادشاه است و حال آنکه تمام شئون معنویه سلطنت با وزراء خائن شده است و پادشاه در واقع صورتی است که روح او را به خیانت برده اند و پوستی است که مغز او را به حیلت خورده اند اما اگر اندکی بخود آید و بداند که از این جماعت تا چه درجه ملت و مملکت و دولت و ولینعمت خودشان راضیند و در انهدام وطن و مملکت شریک شده اند البته کاری میفرماید که افراد عقلاء ملت بدون توقع موجب و مرسوم خود را برای شرف خدمت بیادشاه اسلام حاضرمی سازند و راه صلاح ملک و دولت را ارائه مینمایند و آنوقت اگر فائده و دخلی برای مالیه دولت زیاد شود چون ملت راهنمایی کرده اند یقین است پادشاه به ظلم و جور معروف نشده است . امروز یکنفر سرباز در جنگ یا دفاعی کشته شود خود را عندالله شریک خون خود میدانند و البته در آتش آخرت خواهد سوخت و اما اگر این هواپرستی های مغرضین از آنمیان برداشته شود هر یک از مسلمین به تکلیف شرعی خود را مکلف به سربازی میدانند .

آه آه افسوس که خیانتکاران نمیگذارند پادشاه مسلمانان شرف و اعتبار سلطنت خود را از سلاطین عالم باز ستانند و ملت اسلام غیرت و حمیت و حمایت خود را نسبت بوطن شاه دوست حقیقی و سلطان خود بر سایر ملل مبرهن سازد . دوستدار غیبی جناب نیرالدوله حاکم تهران میباشد در قراولخانهها سرباز گذارده از چهار ساعتی شب

مردم را میگیرند . شبها سوار در شهر میگردد و شبی مجدالاسلام کرمانی را با میرزا آقای اصفهانی گرفته حبس میکنند . روز بعد هم حاج میرزا حسن تبریزی مدیر مدرسه رشديه را گرفته هر سه را تحت الحفظ روانه کلات مینمایند بعضی را متهم بشورش طلبی بعضی با اتهام بابیگری متهم میکنند . چند روز بعد جماعتی را مأمور کرده بخانه مهدی گاوکش رفته خانه او را غارت و خودش را دستگیر کرده بزن بزن بردند چون تهمت نوکری به حجت الاسلام بهبهانی داشت . در وقت گرفتن پایش شکسته بود بعد از بردن به دارالحکومه با پای شکسته چوبش هم زدند . چون تهمت نوکری داشت آقای بهبهانی کسی کاغذی توسطه حکومت نوشتند اعتنائی نکردند چون در کمال جدیت مردم را میگیرند کسی جرأت نمیکند حرف خود را بگوید ناچاری با زلاتین نوشته منتشر میدارند مثل این ورقه اعلان .

صورت اعلان : اگر چه بعد از دو سال نباید در تهران با سایر بلدان مقاصد آقایان برکسی پوشیده و مجهول باشد ولی چون وزراء خائن دولت هر روز برای ترویج باطل خود و پیشرفت نکردن مقاصد آقایان تدبیری میکنند گاهی در نظر مردم جلوه میدهند که آقایان به گرفتن پول ساکت شدند ، گاهی میگویند که به گرفتن مدرسه خان مصلحه کردند . گاهی میگویند مقصود آقایان جمهوری یا مشروطه شدن دولت است ، گاهی به زیاد کردن سرباز و اذیت کردن مردم بیگناه علماء اعلام را میترسانند و مردم را از متابعت ایشان میخواهند بازدارند . مردم بیچاره بجهت کثرت پریشانی شاید بعضی اوقات مبهوت و متحیر شوند . من نگارنده خواستم مقصد آقایان را باز بیان کنم تا همه بدانند . ایها الناس عدالت عبارتست از اینکه هر چیز و هر مقام چه سلطنت ، چه وزارت ، چه حکومت ، چه تجارت ، چه زراعت ، چه سیاست بطریقی که خدا و رسول فرموده اند حرکت کنید و تمام اموریقانون شریعت مطهر و جدی باشد . مثلاً " وزیر نتواند از مال دولت که ملت محض آسایش خود به پادشاه میدهد دزدی کند و هر روز مبالغی زیاده از مالیات بگیرد یا از محصول دولت سرقت نماید و پارکها بسازد و مبلها درست کند . حاکم که از تهران بیکی از بلدان میروود خود و اجزاء او بجان مردم بیچاره نیفتند و هر چه میخواهند از جان و عرض و مال مردم مسلمان بکنند . حاکم هر بلدی نتواند از کدخدایان یا نانواخانه یا قصابخانه پول بگیرند و مردم مسلمان را به فرنگی بفروشند . یکدفعه با اسم امتیاز ، یکدفعه برای استقراض ، یکدفعه به عنوان گمرک هم مرشته های مملکت را با اسمی تسلیم خارجه کنند . یا مسیونوز از گمرک ده مقابل برداشت کند و چیز مختصری محض اسم بدولت میدهد و سالی یک کرور به حضرت والای بیدیانیت بدهد . مقصود آقایان مختصراً اینستکه این

ترتیبات ظلم و دزدی مال دولت و مردم بیچاره با الکیه مرتفع شود و تمام خلق برصراط و عدل رفتار کنند . یک مسلمانی از طرف من نگارنده به اتابک و امیربهدرتمک بحرام بگوید اگر خیال کرده‌اید باین ترتیبات آقایان را از کار خود باز دارید مایوس باشید که هرگز نخواهد شد . اگر می‌خواهید این مردم مسلمان و مسلمان زادگان را از متابعت پیشوایان دین خود برگردانید هرگز نمیتوانید . این مردم مسلمان دوستی علماء اسلام در رگوریشه آنها جایگیر شده خصوصا" در صورتیکه آقایان هر چه می‌گویند و می‌کنند برای آسایش وجود آنهاست و مطابق عقل و شرع و صلاح ملت و مزید شوکت دولت اسلام است و این مردم میدانند که این آقایان در راه آسایش آنها از مال و اهل و عیال گذشته و عرض و جان خود را فدائی آنها کرده‌اند تو هم هرچه خوردی بس است و هرچه از دولت و ملت دزدیدی بس است . ترس از آن روزی که آقایان بحکم خدا و رسول بگویند و بنویسند که شماها مهدور الدم هستید و یا شما دو سه نفر هستید .

لطف حق با تو مداراها کند
چونکه از حد بگذرد رسوا کند
آخرای حضرت والا ، ای پرچم بی دیانت ، اینهمه که خوردی و بردی جمع کردی
بس نیست ؟ هنوز چشمت باین چهارشاهی است که از نان و گوشت بدست بیاوری؟ چقدر
بیرحمی؟ چقدر بی حیائی؟ اگر خدا پرستی این مردم بیچاره‌بندگان خدا هستند
اگر شاه پرست هستی این بیچاره‌ها رعیت این پادشاه هستند .

یکی از محارم و معاشرین حضرت اتابک محرمانه راپرت داد که در این چند روزه بعضی از وعاظ را گرفته تبعید خواهند کرد . بعدا" هم آن آقایانی که مصدر و منشاء بعضی کارها بوده‌اند گرفتار خواهند نمود . در این خیالات بوده که اعلیحضرت در فرح آباد سکنه میکند تقریبا" چهارساعت در حال بیهوشی بوده بعد از هوش آمدن و عود بشهرتغییر کلی در حال و خیال حضرت اتابک ظاهر میشود که حالا با این کسالت شاه خوبست صدائی بلند نشود چون رشته تمام امور بدست خودشان میباشد باینجهت یک وحشت و دهشت غریبی در میانه مردم میباشد بواسطه همراهی عمومی در حضرت عبدالعظیم از آقایان . ولی اصناف از شدت خوف مستعد شده که اگر بیک نظر متعرض شوند تمام بازارها بسته میشود . با اینکه در جزو شرایط آقایان یکی هم اینست از برای تمام همراهان خواسته بودند و شاه دستخط داده و حالا در مقام گرفتاری بعضی شده‌اند جمعی سرباز و فراش و ژاندارمری مامور گرفتار حاج شیخ محمد واعظ کرده‌اند .

در روز چهارشنبه ۱۸ جمادی الاولی ۱۳۲۴ حاجی شیخ معزی‌البیه در کوجه عبور میکند که حضرت مامورین مقرض او شده فرار کرده تعاقب نموده او را گرفتند طلاب مدرسه حاجی